

تأثیر نظام سیاسی و ساخت قدرت در عربستان سعودی بر فاجعه منا*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۵/۱۸

سیدمهدی علیزاده موسوی**



یکی از ابعادی که می‌توان فاجعه منا را بررسی کرد، تحلیل و بررسی این فاجعه از منظر ساختار قدرت و نظام سیاسی حاکم بر عربستان سعودی است. در این رویکرد، ساختار قدرت و نظام سیاسی عربستان، ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند بخشی از چیستی و چرایی فاجعه منا را تفسیر کند. مدل نظام سیاسی عربستان که بر نوعی نظام پادشاهی وراثتی رانتیر (تحصیل‌دار) مبتنی است، پیامدهایی از قبیل بی‌اهمیتی به اصل فاجعه، عدم پاسخگویی، استیلای رسانه‌ای و دیپلماسی مبتنی بر تهدید و تطمیع را به دنبال داشته و ساختار دو رکنی قدرت (دیانت و سیاست) موجب مشروعیت‌سازی و برخورد ایدئولوژیک با حادثه شده است. همچنین پیوندهای استراتژیک غرب با آل سعود، موجب همگرایی رسانه‌های غربی با دولت در بازتاب این حادثه گردیده است. نیز اثرگذاری برخی از متغیرهای موجود در زمان حادثه، همچون جنگ‌های یمن و سوریه و چالش‌های ناشی از انتقال قدرت را نباید نادیده گرفت.

کلیدواژگان: ساخت قدرت، دولت رانتیر، وهابیت، فاجعه منا، عربستان.

* این مقاله در قالب همایش بررسی ابعاد سیاسی - حقوقی فاجعه منا که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی) برگزار خواهد شد، تهیه و تدوین شده است.
** استادیار پژوهشکده حج و زیارت.

ساخت قدرت و نظام سیاسی در عربستان سعودی، با هیچ‌یک از نظام‌های سیاسی موجود در جهان معاصر تطبیق ندارد و از الگوی ویژه خود پیروی می‌کند. منابع مختلف قدرت در این کشور، اعم از پادشاه، شاهزادگان، تکنوکرات‌ها، سران قبایل مهم و اثرگذار، روحانیان رادیکال و منابع خارجی قدرت، همه معجونی منحصر به فرد از ساخت قدرت و نظام سیاسی در این کشور پدید آورده است؛ به گونه‌ای که برخی وجود چنین مؤلفه‌های مختلف و متنوعی را در قدرت، زمینه فروپاشی نظام سیاسی این کشور می‌دانند و برخی این ساختار را عامل ثبات و مشروعیت بخشی سلسله آل سعود در نظر می‌گیرند (نادری، ۱۳۸۸، ص ۸۳-۸۹).

از سوی دیگر، هر چند بررسی نظام سیاسی و قدرت در عربستان سعودی، در نگاه اول ساده به نظر می‌رسد، اخبار و اطلاعات محدودی از سازوکارهای کنترل و ماهیت قدرت در داخل خاندان پادشاهی عربستان در دست است و بسیاری از تحلیل‌هایی که درباره ساخت قدرت و سازوکارهای اصلی انتقال و کنترل قدرت وجود دارد، بر اطلاعات دقیق و معتبر استوار نیست. همچنین اگر مکتب وهابیت و رهبران مذهبی را در نظام سیاسی عربستان نادیده بگیریم، هر گونه تحلیل و بررسی نظام سیاسی در عربستان سعودی ابتر خواهد ماند. بی‌تردید از سال ۱۹۳۲م که اعلام رسمی حکومت پادشاهی در عربستان سعودی از سوی عبدالعزیز صورت پذیرفت، همواره وهابیت نقشی کلیدی در پیشبرد اهداف نظام سیاسی عربستان سعودی ایفا کرده است.

عامل دیگری که در رشد و توسعه نظام سیاسی عربستان و حتی بقای آن نقش کلیدی دارد، اکتشاف نفت در این کشور است. سال ۱۹۳۸م با نخستین کشف چاه نفت در منطقه دمام، روزگار آل سعود متحول شد و امروز این کشور بعد از ونزواتلا، در رده دوم در میزان منابع نفتی در جهان قرار دارد و نوزده درصد از نفت مصرفی کشورهای جهان را تولید می‌کند. همچنین عربستان در شیوه تعامل قدرت‌های بزرگ با این منبع انرژی نیز اثرگذار بوده است.

وجود حرمین شریفین در عربستان نیز تأثیرات مهمی در نظام سیاسی این کشور داشته است. درآمد حاصل از توریسم زیارتی، توجه استعمارگران برای تسلط بر این منطقه به منظور کنترل مسلمانان جهان و حاکمیت اندیشه جزم‌گرا و افراطی - تکفیری وهابیت بر این کشور، همه از متغیرهای مهمی است که در زمان حاضر، نقشی اساسی در شکل‌گیری نظام سیاسی و قدرت در عربستان سعودی داشته‌اند. با عنایت به آنچه گفتیم، این تحقیق



در پی آن است که به بررسی تأثیرات نظام حاکم عربستان سعودی بر شکل‌گیری حوادثی مانند فاجعه منا بپردازد و تحلیلی از این فاجعه تأسف بار بر مبنای نظام سیاسی و ساخت قدرت در کشور عربستان به دست دهد.

نظام پادشاهی وراثتی و دولت رانتیر

همان‌گونه که گفته شد، نظام سیاسی در عربستان سعودی، خاص است و در قالب نظام‌های موجود نمی‌گنجد. دولت عربستان نیز با توجه به رشد اندیشه‌های دموکراتیک در جهان اسلام، کوشیده است دست‌کم در ظاهر جلوه‌هایی از حکومت مشورتی و شورایی را در برخی از بخش‌های دولت اعمال کند. بر این اساس، در مارس ۱۹۹۲ ملک فهد نظام‌نامه حکومتی و قوانین مجلس شورا و مناطق ایالتی را تأیید کرد. بر اساس اصل ۴۴ این نظام‌نامه، دولت عربستان بر سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه استوار است. این سه قوه در انجام وظایف خود بر مبنای این قانون و قوانین دیگر به‌گونه‌ای هماهنگ عمل می‌کنند و در عین حال، پادشاه، مرجع تمام این قوا به شمار می‌آید. پادشاه رئیس حکومت، نخست‌وزیر و رئیس قوه مجریه بوده، مرجع تمامی قوای سه‌گانه شمرده می‌شود و تمام عزل و نصب‌ها با دستور او صورت می‌گیرد.^۱

با نگاهی به اصل ۴۴ به‌سادگی تضاد میان بندهای آن کاملاً آشکار است. از یک طرف قوای سه‌گانه به‌صورت مستقل تعریف شده، ولی از طرف دیگر همچنان پادشاه قدرت مطلق و فعال مایشاء است. در مجموع هرچند مناسبات میان شاهزادگان، تکنوکرات‌ها و سران قبایل در نظام سیاسی عربستان سعودی نقش مهمی ایفا می‌کنند،^۲ همچنان نظام سیاسی عربستان را باید در ردیف حکومت‌های پادشاهی مطلقه وراثتی طبقه‌بندی کرد.

۱. نظام‌نامه حکومتی مشتمل بر ۸ فصل و ۷۶ ماده است (نک: دارة ملک عبدالعزیز، ۱۹۹۹م)، المملكة العربیة السعودیة فی مائة عام، الرياض: مکتبة العیکان، ص ۹۳-۹۶).

۲. تمامی پست‌های کلیدی در نظام سیاسی عربستان بر عهده شاهزادگان است. کنترل سیزده استان این کشور نیز بر عهده شاهزادگان سعودی است و همواره وصول به اهداف اقتصادی خاندان سلطنتی و شاهزادگان نیز بر مشارکت و همکاری با تکنوکرات‌هایی مبتنی است که در زمینه‌های اقتصادی مهارت دارند (نک: عباس نادری، ۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، سیاست خارجی، شماره ۸۹، پاییز). البته در میان شاهزادگان نیز اختلاف‌های فراوانی بر سر تصاحب قدرت صورت می‌گیرد که اوج آن را در دهه‌های شصت و هفتاد میان سعود فیصل و خالد می‌توان دید، ولی این اختلاف‌ها، دولت سعودی را تاکنون با چالش جدی، روبه‌رو نکرده است (نک:

Kechichian, Joseph, *Succession in Saudi Arabia*, Palgrave macmillan, 2001, p60-62).





عامل مهم دیگری که در ماهیت نظام سیاسی عربستان نقش اساسی دارد، رانتیر^۱ بودن دولت عربستان است. به سبب وجود ذخایر عظیم نفت^۲ از یک سو و توریسم زیارتی^۳ از سوی دیگر، دولت به تاجری بزرگ تبدیل شده که برای رفع نیازهای خود، به مالیات نیاز ندارد و این بی‌نیازی تقریباً به صورت ناگفته، سیاست «نه مشارکت، نه مالیات» را بر جامعه عربستان حاکم کرده است.

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توان تأثیرات نظام سیاسی عربستان را بر فاجعه منا از ابعاد زیر بررسی کرد:

الف) ماهیت طبقاتی

ماهیت نظام‌های پادشاهی، تکبر و تفاخری است که در شخص پادشاه و وابستگان وی وجود دارد. در این مدل، مردم همانند رعایا و خادمان و بردگان حاکم شمرده می‌شوند و «انسان بما هو انسان» اهمیتی ندارد و این جایگاه اجتماعی فرد است که اهمیت او را تعیین می‌کند. آنچه چنین وضعیتی را در خاندان آل سعود اسفناک‌تر می‌کند، وجود چنین روحیه‌ای در میان قبایل شبه‌جزیره عربستان است؛ چه اینکه در فرهنگ عمومی عربستان، وابستگی و تعلق به قبیله و عشیره، جایگاه اجتماعی فرد را مشخص می‌سازد. تلاش‌های پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این منطقه برای زدودن تفاخر نژادی و قومی، در ظاهر چنین روحیه‌ای را از بین برد، ولی ریشه‌های آن همچنان در میان جامعه شبه‌جزیره عرب باقی مانده و در فرصت‌های مقتضی سر برآورده است.

۱. دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌دارد. در این مقاله آستانه ۴۲ درصدی برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته شده است؛ بدین معنا که هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود (نک: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، (۱۳۷۷)، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۲، زمستان، ص ۹۲).

۲. نوزده درصد از ذخایر نفت دنیا در عربستان سعودی است و بعد از ونزوئلا رتبه دوم را در جهان از نظر منابع نفتی دارد (نک:)

(<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2244rank.html>)

۳. بر پایه برخی گزارش‌ها، درآمد عربستان از توریسم زیارتی در سال ۲۰۱۴ بیش از هفتاد میلیارد ریال سعودی برابر با هیجده میلیارد و ششصد میلیون دلار بوده است (نک: محسن عارفی، «عربستان چه منافعی از سفر حج دارد»، در:

<http://www.bartarinha.ir/fa/news/199529>.



در مدل نظام سیاسی عربستان، ویژگی نظام‌های پادشاهی که همان ماهیت کاستی و طبقاتی آن است، با روحیه تفاخر و تکبر عربی ترکیب شده و به صورت هژمونیک در جامعه عربستان گسترش یافته است؛ به گونه‌ای که هرچه فرد از رأس هرم قدرت دورتر می‌شود، منزلت اجتماعی و نیز کرامت انسانی‌اش رنگ می‌بازد. چنین فرهنگی، از صدر نظام پادشاهی تا شاهزادگان، روحانیان و نیروهای نظامی و انتظامی عربستان حضور دارد. چنین فضایی به شکاف طبقاتی عمیقی نیز دامن زده است. درحالی‌که تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴، ۷۵۳/۸ میلیارد دلار بوده، دست‌کم یک‌چهارم مردم عربستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند (<http://data.worldbank.org/country/saudi-arabia>)^۱ و به گفته عبدالله بن صادق دحلان، از فعالان اقتصادی عربستان، شصت درصد از شهروندان عربستانی در حال حاضر خانه شخصی ندارند و در صورتی که وضعیت به همین شکل پیش برود، ظرف چند سال آینده این میزان به هشتاد درصد می‌رسد (<http://www.yjc.ir/fa/news/39/4798242>) به همین سبب، هرچه ثروت دهک‌های نخستین، بالا می‌رود و درآمدهای نفتی عربستان افزایش می‌یابد، نه تنها در زندگی روزمره مردم این سامان تغییری ایجاد نمی‌شود، بلکه شرایط زندگی مردم دشوارتر می‌گردد (نک: علیزاده موسوی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱ - ۲۰۳). جدا از اتباع عربستان، مهاجرانی که از کشورهای مختلف و به‌ویژه فقیر برای کار به عربستان آمده‌اند، شرایط به مراتب بدتری دارند. این طبقه نه تنها از حقوق اجتماعی محروم هستند که مهم‌ترین چیزی که آنان را رنج می‌دهد، بی‌حرمتی و عدم احترام به انسانیت آنان است. بدین ترتیب، سیل کارگران خارجی در این کشور، طبقه‌ای فرودست و عاری از هرگونه حقوق اجتماعی را فراهم آورده است که خود به گسلی در جامعه عربستان تبدیل شده و می‌تواند برای آینده نظام سیاسی این کشور خطرناک باشد (همان).

بازتاب این ویژگی نظام سیاسی عربستان را در شکل‌گیری فاجعه منا و حوادث پس از آن می‌توان مشاهده کرد. با مراجعه به مستندات، فیلم‌ها و تصاویر موجود، به خوبی می‌توان روحیه برتری‌طلبی و بی‌اهمیتی به قربانیان و آسیب‌دیدگان این حادثه را مشاهده کرد. نخست آنکه، به‌رغم اینکه سازمان دفاع مدنی عربستان ساعت ۹ صبح را آغاز بحران

۱. بنا بر برخی گزارش‌ها، دست‌کم ۳۹ درصد از مردم عربستان زیر خط فقر هستند و مشکل مسکن و معاش نه تنها طبقه فقیر این جامعه را تهدید می‌کند، بلکه در سال‌های اخیر دامن‌گیر طبقه متوسط نیز شده است.



اعلام کرده بود، روزنامه *اليوم السابع* فاش کرد که دفاع مدنی عربستان شروع حادثه منا را نخستین بار حدود ساعت هفت و سی دقیقه صبح اعلام کرده است. (*اليوم التاسع*، ۲۴/۹/۲۰۱۵) بنابراین، از همان ساعات نخستین صبح و پس از تراکم جمعیت در خیابان ۲۰۴، کاملاً مشخص بود حوادث ناگواری در شرف وقوع است و با توجه به تهدید جانی حجاج، باید به سرعت تدابیری اتخاذ شود. اما به سبب همان روحیه بی تفاوتی و تحقیر، هیچ تلاش و تحرکی در میان متولیان امر و نیروهای موجود در محل مشاهده نشد. درحالی که مردم به تدریج از حال می رفتند و روی زمین می افتادند، نیروهای حاضر حرکتی برای مدیریت بحران از خود نشان نمی دادند و همچون ناظری خون سرد و بی تفاوت ماجرا را به نظاره نشسته بودند. به گفته یکی از شاهدان عینی، هنگامی که وی نشانه های وجود بحران را می بیند، با پلیس تماس می گیرد، ولی آنان هیچ پاسخی به او نمی دهند (صدی *الوطن*، ۱۳/۱۰/۲۰۱۵).

مرحله بعد، برخورد عمال سعودی با مجروحان است. تصاویر و خاطراتی که از نجات یافتگان این حادثه وجود دارد، نشان دهنده این واقعیت است که اگر از سر ترحم و دلسوزی و احساس مسئولیت به بسیاری از مجروحان این فاجعه توجه می شد، بسیاری از قربانیان امروز زنده بودند: «هنگام وقوع حادثه تعداد دو یا سه فروند بالگرد بر فراز جمعیت پرواز می کردند و درحالی که می توانستند به جمعیت کمک کنند و حجاج را نجات دهند، هیچ اقدامی نکردند» (همان). خبرنگار شبکه تلویزیونی «النهار الجديد»، خیابان ۲۰۴ را خیابان مرگ توصیف می کند و می گوید: حتی پس از اطلاع یافتن نیروهای امنیتی سعودی از شروع جان باختن حجاج صفوف جلویی بر اثر فشار متقابل و تدافع جمعیت، باز هم تمامی راه ها و مسیرها، جز خیابان مرگ، بسته ماندند و نیروهای امنیتی سخنی جز «این راه بسته است؛ از اینجا بروید» نمی دانستند (*النهار الجديد*، ۲۵/۹/۲۰۱۵).

نگاه تحقیرآمیز و نژادپرستانه ای که به صورت هژمونیک از بالا به واحدهای مختلف دولتی عربستان تزریق شده است، سبب شد بر اثر بی تفاوتی و بی ارزشی جان انسان ها، بسیاری از کسانی که امکان نجات داشتند، نتوانند از این حادثه جان سالم به در ببرند. نیروهای حاضر بر اثر همان احساس بزرگ بینی و تفاخر، توان و ظرفیت های خود را برای کمک به آسیب دیدگان به کار نگرفتند و حتی مانع از کمک دیگران به آسیب دیدگان شدند (نک: مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۵) و در نهایت، در برابر چشمان بی احساس آنها، رفته رفته کسانی که امکان زنده ماندن داشتند، به جمع قربانیان پیوستند.



صحنه سوم، نوع برخورد با اجساد پاک میهمانان خانه خداست. در این زمینه نیز مستنداتی وجود دارد که نشان‌دهنده این واقعیت است که جنازه‌ها همچون اجسامی بی‌ارزش برای مدت‌ها رها شد و پس از آن نیز به‌وسیله بیل‌های مکانیکی درون کانتیرهای حمل میوه و تره‌بار قرار گرفت که زمینه پوسیدگی بدن‌ها را فراهم آورد. به نقل از روزنامه *الصباح*: «اجساد شهدای حادثه از ساعت نه صبح تا نه شب روز وقوع حادثه، در شرایط غیرانسانی، زیر دست و پا افتاده بود» (*الصباح*، ۲۰۱۵/۹/۲۶).

صحنه چهارم، مراسم کفن و دفن قربانیان است. درحالی‌که هر یک از قربانیان در جامعه خود حرمت و شخصیت اجتماعی داشتند، بدون هیچ‌گونه تشریفات و مراسمی و در اوج گمنامی به خاک سپرده شدند و هیچ توجهی به چشمانی نشد که منتظر بازگشت آنان بودند؛ حتی از دولت‌های قربانیان نیز برای دفن آنها کسب اجازه نشد.

صحنه پنجم، اوج تبختر و تکبر در نظام آل سعود، هنگامی هویدا می‌شود که با توجه به این همه مشکلات و بی‌حرمتی‌ها و جان دادن چند هزار حاجی، دولت عربستان نه‌تنها پاسخ‌گوی این فاجعه هولناک نبود، بلکه حتی مراتب تأسف و تأثر خود را نیز به‌صورت رسمی به بازماندگان قربانیان این حادثه ابراز نکرد.

جدا از این موارد، بسیاری از شاهدان عینی و گزارشگران، حضور تشریفاتی مقامات عربستان سعودی و در پی آن بستن مسیر اصلی حجاج را عامل ایجاد این حادثه برشمرده‌اند؛ کاروانی با بیش از دویست نفر که مسیر حجاج را قطع کردند. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۸۸-۹۵). بی‌بی‌سی در تحلیلی درباره علل اصلی این حادثه می‌گوید: «چهار عامل می‌تواند علت اصلی وقوع این حادثه باشد. نخست: توطئه، دوم نقش افراد خاندان حاکم یا نخبگان سیاسی، سوم بی‌تدبیری و سوءمدیریت سعودی‌ها در حج و چهارم بی‌توجهی به حجاج فقیر و بذل توجه بیشتر به حجاج ثروتمند» (بی‌بی‌سی، ۲۰۱۵/۹/۲۹). قسمت‌های فراوانی از سرزمین منا به قصرها و ساختمان‌های زیبای خاندان سلطنتی بر فراز ارتفاعات اختصاص دارد و تا چندی پیش نیز بسیاری از دستگاه‌های دولتی منتسب به دربار، برای خود جایگاه اشرافی را در نظر گرفته بودند که به‌تازگی ملک سلمان دستور انتقال این جایگاه‌ها را به خارج منا صادر کرده است.

در مجموع به نظر می‌رسد بخشی از چنین برخوردهای تحقیرآمیزی در سنخ و ماهیت رژیم‌های پادشاهی ریشه دارد که تفاخر، نژادپرستی و تحقیر دیگران، از ویژگی‌های اصلی آن است. البته چنین برخوردهایی تنها به حادثه‌ای مانند منا اختصاص ندارد، بلکه



برخوردهای خشن و غیرانسانی با حجاج خارجی و حتی اتباع خود عربستان، در ادوار گوناگون حج گزارش شده است.

ب) عدم پاسخ‌گویی

بی‌نیازی اقتصادی دولت از مردم و از سوی دیگر، ذات و ماهیت نظام‌های پادشاهی، آستانه تحمل دولت را برای شنیدن اعتراض‌ها و انتقادهای، به‌ویژه در حوزه سیاست و شکاف‌های اجتماعی به‌شدت کاهش می‌دهد و هرگونه اعتراض و انتقادی سرکوب می‌شود. برای نمونه، هرگاه شیعیان به تخریب اماکن مذهبی و استیفای حقوق خود در عربستان اعتراض کرده‌اند، از سوی نظام سرکوب و مخالفان سیاسی با مجازات‌های سنگینی روبه‌رو می‌شوند (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۸-۱۷۰). همچنین درحالی‌که حقوق زنان در جامعه عربستان بسیار اسفناک است و حتی حق راندگی ندارند، هرگونه اعتراض داخلی و بین‌المللی ناشنیده تلقی می‌شود و پاسخی برای آن ارائه نمی‌گردد.

با نگاهی به فاجعه منا و موضع‌گیری‌های پس از آن، می‌بینیم دولت عربستان تاکنون هیچ‌گونه گزارش مستدل و دقیقی از چگونگی شکل‌گیری حادثه و مسببان آن ارائه نکرده است. هرچند در جراید و سایت‌های خبری عربستان گفته شد ولیعهد، وزیر کشور و رئیس شورای عالی حج عربستان، تشکیل کمیته حقیقت‌یاب را صادر کرده‌اند (عکاظ، ش ۵۲۱۴، ص ۱)، همان‌گونه‌که با توجه به ماهیت نظام‌های پادشاهی پیش‌بینی می‌شد، نتایج این کمیته هنوز ارائه نشده است و جالب آنکه پس از این فاجعه، پادشاه عربستان در دیدار با فرماندهان امنیتی، از آنان برای برگزاری حج تقدیر کرد و تنها تذکر داد که باید در روش‌های برگزاری حج تجدیدنظر شود (همان، ش ۵۲۱۳، ص ۷). دولت عربستان سعودی پس از وقوع این حادثه اسفناک، هرگز به‌صورت رسمی به آسیب‌شناسی آن نپرداخت و حتی هنگامی که پیشنهاد تشکیل کمیته حقیقت‌یاب مرکب از نیروهای بی‌طرف بین‌المللی مطرح شد، دولت عربستان آن را نپذیرفت و صرفاً به بررسی محرمانه و داخلی ابعاد فاجعه منا بسنده کرد.^۱ البته شکی نیست که در نگاه دولت عربستان، ارائه نتایج تحقیقات به دیگران، حتی به دولت‌هایی که اتباعشان در این حادثه آسیب دیده یا جان باخته‌اند، ضرورتی ندارد. چنین فضایی سبب شده هنوز بعد از گذشت ماه‌ها از این حادثه، آمار دقیقی

۱. برخی معتقدند علل عدم پاسخ‌گویی رژیم سعودی، این واقعیت است که نوک پیکان علت این حادثه به‌سوی شخص یا اشخاصی در هرم قدرت عربستان سعودی نشانه خواهد رفت (مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۱۷۳).

از تعداد قربانیان، مجروحان و خسارت‌های وارد شده وجود نداشته باشد.

ج) استیلای رسانه‌ای

نقش و جایگاه رسانه و مطبوعات در هدایت افکار توده‌ها بر کسی پوشیده نیست؛ تا آنجا که مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی نامیده‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که معمولاً نظام‌های توتالیتر و پادشاهی به آن حساسیت ویژه‌ای دارند، حوزه رسانه و مطبوعات است. به عبارت دیگر، در جوامعی که بر اساس نظام پادشاهی وراثتی اداره می‌شود، مطبوعات به‌عنوان انتقال ایده‌ها، خواسته‌ها و نظریات دولت تلقی می‌شود و دیدگاه‌های مخالف دولت، امکان ظهور و بروز ندارد. در جامعه سعودی نیز تزریق اطلاعات به بدنه اجتماع، به سختی و با کنترل‌های شدید صورت می‌گیرد. بیشتر رسانه‌ها تحت پوشش دولت هستند و در بسیاری از روزنامه‌ها یکی از امیران عضو هیئت تصمیم‌گیر است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۵۹). نویسندگان هم از سوی دولت تغذیه می‌شوند و به همین دلیل از نشر مسائل انتقادی در روزنامه‌های عربستان علیه دولت خبری نیست (همان). در عربستان چند روزنامه به نام‌های الرياض، الجزيرة، عكاظ، الوطن، المدينة، اليوم، البلاد، الندوة، المسائیة و الاقتصادية منتشر می‌شوند که تمامی آنها بازتاب سیاست‌های دولت در حوزه داخلی و بین‌المللی هستند.^۱ دو روزنامه فرامنطقه‌ای *الشرق الاوسط* و *الحیات* نیز با سرمایه عربستان، در خارج از کشور منتشر می‌شوند.

حضور خبرگزاری‌ها و صاحبان رسانه‌های خارجی نیز در عربستان بسیار محدود است؛ به‌گونه‌ای که در چند سال اخیر تنها هفت خبرگزاری خارجی و از جمله خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) در این کشور اجازه فعالیت یافته‌اند. تلویزیون عربستان سعودی دو شبکه دارد که یکی از آنها به زبان عربی است و بیشترین ساعات آن به پخش برنامه کودک و اخبار اختصاص دارد و شبکه دوم که نیمی از ساعات آن به پخش برنامه‌های ورزشی اختصاص دارد، بیشتر به زبان انگلیسی فیلم پخش می‌کند. طبق نظرسنجی‌های به عمل آمده، تلویزیون عربستان یکی از کم‌بیننده‌ترین تلویزیون‌های منطقه است و به همین دلیل بیشتر مردم این کشور به استفاده از ماهواره‌ها و شبکه‌های تلویزیونی خارجی روی آورده‌اند. خود عربستان نیز به دلیل محدودیت‌های داخلی، در خارج از کشور



۱. روزنامه *الوطن* که در منطقه عسیر و زیر نظر امیرخالد الفصیل فعالیت می‌کند، در مقایسه با دیگران از آزادی بیشتری برخوردار است و گاهی مسائل انتقادی را به‌صورت کم‌رنگ منتشر می‌کند (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۶۰).



شبکه‌هایی را ایجاد کرده که شبکه خبری العربیه، ام.بی.سی ۱ و ۲ و شبکه رقص و موسیقی روتانا مهم‌ترین آنها هستند (همو، ص ۶۰).

دولت عربستان در فاجعه منا در برخورد با رسانه‌ها نیز از همان الگوی نظام‌های پادشاهی وراثتی استفاده کرد: از یک طرف از انتقال اخبار و اطلاعات دقیق این حادثه جلوگیری نمود و از سوی دیگر، رسانه‌های جمعی این کشور، اعم از مطبوعات، صدا و سیما و خبرگزاری‌ها، تحت تدابیر شدید امنیتی صرفاً اخبار موردنظر دولت را منعکس کردند. به گفته شاهدان عینی: «نخستین اقدام مأموران امنیتی عربستان کمک به مصدومان و قربانیان حادثه نبود، بلکه از گرفتن فیلم و عکس از سوی دیگران جلوگیری می‌کردند. آنها دوربین‌ها و تلفن‌های همراه افرادی را که در حال ثبت صحنه‌های حادثه بودند، مصادره و دارندگان آن را دستگیر و پس از بازجویی مختصر و ثبت مشخصات و اطلاعات فردی آزاد می‌کردند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸). به گفته یکی دیگر از شاهدان عینی: «نیروهای امنیتی عربستان فقط در تلاش بودند تا بر فاجعه سرپوش بگذارند. آنها برای جلوگیری از اطلاع‌رسانی، تلفن‌های همراه و کارت حافظه حجاج را مصادره کردند» (همان، ص ۱۴۳).

در اطلاع‌رسانی خود دولت نیز هیچ‌گاه اخبار صحیحی ارائه نگردید. بر اساس سیاست‌های دولت، بسیاری از رسانه‌ها و مطبوعات عربستان در توجیه حادثه منا به فرافکنی و مقصر جلوه دادن حجاج و رؤسای کاروان‌ها و نیز عدم انضباط آنها روی آوردند و به همین سبب، خط فکری که از سوی روزنامه‌ها و رسانه‌های عربستان دنبال شد، بر همین اساس شکل گرفت. منصور ترکی، سخنگوی رسمی وزارت کشور عربستان، وزیر حج عربستان و شبکه العربیه، در مقاطع گوناگون حجاج و بعثه‌های حج را مقصر دانستند (نک: عکاظ، ش ۵۲۱۵؛ العربیه، ۱۲/۱۲/۱۴۳۶ق).

آنچه از تمام این اظهارنظرهای کلیشه‌ای و هماهنگ با سیاست‌های دولت شگفت‌انگیزتر است، ارائه دیدگاه رئیس هیئت‌الکبار علمای عربستان درباره حادثه مناست: «برخی از حجاج تعمد دارند در اماکن مقدس بمیرند تا به باور خود به ثواب برسند. برخی از افراد معتقدند مردن عمدی در حج فضیلت است. چنین باوری بسیار زیان‌آور بوده و خودکشی به شمار می‌رود. اگر فردی به‌عمد موجب مرگ خود شود، مرگ او خودکشی به شمار می‌رود» (عکاظ، ش ۵۲۱۳).

در مجموع با نگاهی به مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری وابسته به رژیم

پادشاهی عربستان، نه تنها نقدی جدی بر عملکرد دولت در حادثه منا دیده نمی‌شود، بلکه برعکس گاه تحلیل‌ها و دیدگاه‌های سخیفی همانند مواردی که گذشت در دل استیلای رسانه‌ای به وجود می‌آید.

د) دیپلماسی مبتنی بر تهدید و تطمیع

یکی از محورهایی که ماهیت نظام پادشاهی عربستان را آشکار می‌کند، حمایت دولت عربستان در حوزه سیاست خارجی از حاکمان توتالیتار و خودکامه است. در فرایند بیداری اسلامی، عربستان میزبان بن‌علی بود و هیئت کبار العلمای عربستان، حرکت مردمی را علیه حسنی مبارک تحریم کردند و سپس عربستان در جریان کودتا علیه مرسی نقش مهمی ایفا کرد. همچنین حرکت انقلابی مردم علیه نظام پادشاهی آل خلیفه در بحرین نیز به دست آل سعود سرکوب شد.^۱ چنین سیاستی به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که عربستان سعودی با حاکمان مستبد و نظام‌های پادشاهی همگراست. از طرف دیگر، با نگاهی به تاریخ روابط خارجی عربستان سعودی به خوبی می‌توان دریافت که همواره این کشور برای حل چالش‌ها و بحران‌های خارجی و بین‌المللی از سیاست تهدید و تطمیع استفاده کرده است. البته سیاست تهدید عربستان تا پیش از ورود نیروهای این کشور به بحرین و در نهایت حمله به یمن، معمولاً جنبه مادی و مالی داشت.

به گفته برخی، عربستان به دو دلیل توانسته نقش پدرسالار را برای کشورهای عربی و اقماری خود ایفا کند: نخست، ثروت انبوه حاصل از فروش نفت و توریسم زیارتی و دوم، وجود حرمین شریفین در عربستان و عنوان خادم الحرمین. این دو عنصر به‌ویژه عنصر اول سبب شده بسیاری از کشورها هرچند از عملکرد و سیاست‌های عربستان، به‌ویژه در حوزه دین و مذهب ناراضی هستند، در برابر قدرت مالی عربستان سر فرود آورند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از کشورهای اسلامی گرفتار فقر و در دوران استعمار به‌شدت از نظر اقتصادی عقب‌مانده‌اند.

تکیه بر منابع مالی در رشد و گسترش ایدئولوژی وهابیت و اعمال سیاست‌های عربستان پیامدهای بسیار ناگواری برای جهان اسلام به وجود آورده است. به گفته توماس فریدمن: «هیچ چیز تباه‌کننده‌تر از میلیاردها میلیارد دلاری که عربستان سعودی از دهه ۱۹۷۰ به هدف محو کردن کثرت‌گرایی اسلام (صوفیان، سنی‌های میانه‌رو و شیعیان) و



1. Toby Matthiesen, Saudi Arabia's Uncertain Future: <http://www.hoover.org/research>.



تحمیل سلفی‌گری در جهان اسلام مؤثر نبوده است. تصادفی نیست که چندین هزار سعودی به داعش ملحق شده‌اند یا کشورهای خلیج [فارس] به داعش مساعدت مالی می‌کنند؛ چون این گروه‌های جهادی سنی (القاعده، داعش و جبهه النصره) اعقاب ایدئولوژیکی و هابیسیمی هستند که عربستان سعودی در مساجد و مدارس، از مراکش تا پاکستان و اندونزی تزریق کرده است.^۱

اینکه اصول سیاست خارجی عربستان سعودی چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند، نیازمند فرصت و مطالعه دیگری است، ولی در مجموع شیوه‌های پیشبرد اهداف را می‌توان در دو اصل «تهدید» و «تطمیع» خلاصه کرد. در مجموع سیاست خارجی دولت عربستان همواره بر این اصل استوار بوده که به صورت مستقیم وارد بحران‌ها و میدان‌های کارزار نشود و همواره در ظاهر (سیاست اعلامی) نقش پدر و در واقع (سیاست‌های اعمالی) حامی مالی و اقتصادی طرف‌های متخاصم همراه با خود را داشته باشد. به همین سبب در بحران سوریه، عربستان همانند ترکیه وارد مرداب سوریه نشد و صرفاً با حمایت‌های مالی از گروه‌های تکفیری - آن هم به صورت مخفیانه - اهداف خود را دنبال کرد.

نکته قابل توجه در سیاست خارجی دولت عربستان، این واقعیت است که این کشور توانسته میان سیاست‌های اعلامی و اعمالی خود - که کاملاً متضادند - تا حدودی سازگاری پدید آورد. عربستان با آنکه سرمنشأ گروه‌های تکفیری و جهادی است، در ظاهر با برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها، می‌کوشد خود را مخالف تکفیر و علمدار مبارزه با آن معرفی کند.^۲ همچنین، درحالی که پانزده نفر از نوزده نفری که به صورت مستقیم در حادثه یازده سپتامبر نقش کلیدی داشتند، عربستانی بودند و گزارش محرمانه‌ای موسوم به «گزارش ۲۸ صفحه‌ای» نقش دولت عربستان را در اجرای این برنامه مشخص می‌کند، دولت آمریکا از انتشار این گزارش و موضع‌گیری درباره عربستان سر باز می‌زند. باب گراهام، رئیس کمیته تحقیقات در سازمان جاسوسی آمریکا، علت این امر را این گونه بیان

1. Thomas L. Friedman, Our Radical Islamic BFF, Saudi Arabia, New York Times, 2 sept, 2015. Available at: http://www.nytimes.com/2015/09/02/opinion/thomas-friedman-our-radical-islamic-bff-saudi-arabia.html?_r=

۲. در سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی با برگزاری همایشی بین‌المللی در نفی تکفیر، بسیاری از رهبران و چهره‌های تأثیرگذار جهان اسلام را به ریاض دعوت کرد و همچنین به‌رغم اینکه خود سرمنشأ جریان‌های تکفیری در جهان است، ائتلاف ضد تکفیر و داعش تشکیل داد.

می‌کند: «به‌منظور حفظ روابط حساسی که بین آمریکا و عربستان وجود دارد و از آنجا که عربستان مهد پرورش حکام و سردمداران پول است، در تمام مدت سعی شده تا بر نقش این کشور در این حادثه سرپوش گذاشته شود»^۱.

در مصر هنگامی که بیداری اسلامی آغاز شد و فتوای هیئت کبار العلمای عربستان برای متوقف کردن انقلاب مصر ناکام ماند، حمایت مالی شدید این کشور از احزاب سلفی افراطی همانند النور، الفضیلة، الاصلاح و الاصلاح آغاز شد و این خود پیامدهای تلخی در ایجاد شکاف‌های مذهبی و فرقه‌گرایی در مصر آفرید. در تعامل با دانشگاه الازهر نیز عربستان سیاست تطمیع و تهدید را پیش گرفت. تطمیع اساتید برای ابراز انزجار و مقابله با توهّم مد شیعی در آفریقا و همچنین تهدید به قطع کمک‌های عربستان در صورت عدم اتخاذ سیاست‌های شفاف در برابر ایران و شیعه.

یکی دیگر از مصادیق چنین رویه‌ای در سیاست خارجی عربستان، ذکر نام این کشور در فهرست سیاه ناقضان حقوق کودکان به سبب کشتار کودکان در جنگ یمن بود، ولی پس از تهدید عربستان مبنی بر قطع کمک به سازمان ملل، بان کی مون تنها بعد از یک هفته عقب‌نشینی کرد.^۲ در این میان، شاید یکی از علل مهم فقر فراوان در عربستان سعودی با وجود درآمدهای سرشار نفتی و توریستی، همین سیاست این کشور در حوزه بین‌الملل باشد. فشار میلیاردها دلاری که برای پیشبرد اهداف عربستان در خارج از کشور هزینه می‌شود، بر دوش مردم مظلوم عربستان است.

آنچه دیپلماسی مبتنی بر تهدید و تطمیع عربستان را با فاجعه منا مرتبط می‌کند، نوع بازتاب بین‌المللی این فاجعه بی‌نظیر در جهان و به‌ویژه در کشورهای اسلامی و موضع‌گیری‌های این کشورها، خصوصاً کشورهای عربی است که اتباع آنان قربانی این بی‌کفایتی شده بودند. در حالی که ابعاد فاجعه بسیار وسیع بود و بیش از هشت هزار نفر



۱. اسناد جدید درباره نقش عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر، پایگاه اطلاع‌رسانی تسنیم، به نقل از شبکه CBS امریکا:

<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/01/26/1048445>

۲. طبق اعلام گزارش‌گر ویژه سازمان ملل، عربستان از سال گذشته تاکنون به‌طور مستقیم مسئول قتل شصت درصد از کودکان کشته‌شده یمنی بوده و در سال ۲۰۱۵، ۴۹ مدرسه و بیمارستان را در این کشور بمباران کرده است.

۴۵ <http://www.presstv.ir/detail/fa/2016/06/09/469688>.



انسان بی‌گناه در دشوارترین شرایط جان داده بودند، بازتاب بین‌المللی این حادثه و فریاد اعتراض سازمان‌های حقوق بشر و کشورهای اسلامی برنخاست و تنها جمهوری اسلامی ایران به صورت ویژه به این موضوع پرداخت.

چنین وضعیتی را لزوماً باید در راستای همان سیاست‌های تطمیع و تهدید جست‌وجو کرد. قربانیان این حادثه بیشتر از کشورهای فقیر افریقایی یا آسیایی بودند که دولت‌های آنان معمولاً وامدار دولت عربستان بودند و سیاست پدرسالارانه عربستان را پذیرفته بودند.^۱ به گفته یکی از دیپلمات‌های پاکستان: سفرای عربستان در کشورهایی که قربانی داشته‌اند، مأموریت پیدا کرده‌اند با مسئولان کشورهای یادشده مذاکره کنند و آنان را به روش‌های مختلف متقاعد کنند که نسبت به این فاجعه واکنش تندی نشان ندهند. نمایندگی‌های عربستان در کشورهای اسلامی و غربی نیز با رایزنی با رسانه‌های پرمخاطب، با آنان تباری کرده‌اند که روی ابعاد این فاجعه جنجال نکنند. به همین دلیل رسانه‌هایی نظیر بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، آسوشیتد پرس، رویتر و وابستگان آنها با طرح موضوعات فرعی تلاش دارند ابعاد این جنایت را پنهان نگه‌دارند (<http://eghtesadbartar.ir>). همچنین هنگامی که رئیس دانشگاه بین‌الملل اسلامی اسلام‌آباد، تنها با یک جمله لب به اعتراض گشود و از دولت پاکستان خواستار پی‌جویی ماجرا شد، تنها پس از چند روز از کار برکنار گردید.^۲ چنین فضایی سبب شد کشورهای فقیر، حتی به دفن مظلومانه کشته‌هایشان در منا واکنشی نشان ندهند و برعکس بسیاری از کشورها، این حادثه را به خاندان پادشاهی عربستان سعودی تسلیت بگویند.

هـ) حکومت موروثی و فاجعه منا

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های پادشاهی موروثی، جدال بر سر قدرت میان شاهزادگان است که در جامعه عربستان به سبب توصیه و سفارش ملک عبدالعزیز مبنی بر حکومت فرزندان ذکورش از بزرگ به کوچک، از سال ۱۹۳۲ تاکنون با چالشی جدی

۱. برخی کشورهایی که حاجیانشان در این فاجعه آسیب دیده بودند، عبارت‌اند از: مصر، نیجریه، هند، اندونزی، پاکستان، کامرون، نیجر، ساحل عاج، چاد، سومالی، الجزیره، مغرب، سنگال، لیبی، تانزانیا، کنیا، تونس، بوركینافاسو، بروندي و بنين.

۲. گفت‌وگوی حضوری نویسنده با فرزند رئیس دانشگاه بین‌الملل اسلامی پاکستان.

روبه‌رو نبوده است.^۱ اما اکنون که فرزندان ذکور عبدالعزیز از دنیا رفته‌اند یا بسیار مسن هستند، رفته‌رفته میان هفت هزار شاهزاده با تیره‌های قبیله‌ای گوناگون، زمینه‌های اختلاف به‌خوبی قابل مشاهده است. چنین وضعیتی با دوران کنونی هم‌زمان شده که از نظر سیاسی برای عربستان سعودی بسیار دشوار و پرچالش است. وجود رقیبی جدی همانند جمهوری اسلامی ایران، مذاکرات ایران و امریکا، سقوط شدید قیمت نفت، عدم توفیق عربستان در کشورهای سوریه، لبنان، یمن و... همگی شرایط حاد و دشواری را برای عربستان رقم زده است.

با وجود این، به‌رحال نسل دوم آرام آرام خود را آماده ورود جدی به هرم قدرت عربستان می‌کند که سرآغاز این مسئله با ولیعهدی محمد بن نایف و پس از او محمد بن سلمان رقم خورد. کنار زدن شاهزاده مقرن ۶۷ ساله و جانشینی او با نوه عبدالعزیز، محمد بن نایف ۵۶ ساله، خود آغازگر اختلاف‌های عمیقی است؛ به‌ویژه آنکه ولایتعهدی دوم نیز به فرزند ملک سلمان، محمد بن سلمان ۳۲ ساله واگذار شده است.

چنین فرایندی دو نتیجه اساسی به دنبال داشته است: اولاً، زمینه اختلاف میان شاهزادگانی که خود را برای این پست‌های کلیدی شایسته‌تر می‌دانند، باز کرده است. ثانیاً، در بدترین شرایط سیاسی، مدیریت سیاسی کشور و دفاع آن به عهده جوانی نهاده شده که هیچ تجربه‌ای در کشورداری و همچنین امور جنگی و نظامی ندارد. همین ویژگی نیز سبب شد به‌رغم سیاست اصلی عربستان در بحران‌های خارجی، دولت عربستان مستقیماً با یمن وارد جنگ شود و نه‌تنها طرفی نبندد، بلکه هر روز ابعاد این حادثه بیش از پیش گسترده شود.

بی‌گمان انتقال قدرت و درگیری عربستان در جبهه‌های مختلف، در پدید آمدن و مدیریت بحران منای تأثیر نبوده است. به عبارت دیگر، هرچند عربستان برنامه‌های مناسبی برای برگزاری مراسم حج از سوی مشاوران خارجی ترسیم کرده است، درگیری این کشور در جبهه‌های گوناگون، اولاً، نیروهای کارآزموده و متخصص را به خود مشغول کرد و ثانیاً، در اجرای برنامه‌ها و مدیریت آنها، انسجام خاصی وجود نداشت. حادثه جرتقیل مسجدالحرام، خراب شدن قطار منا و فشار ناشی از ساعت‌ها زندانی شدن زائران در آن و



۱. البته اختلاف‌های میان فیصل خالد و سعود را در دهه شصت و هفتاد قرن گذشته نباید از یاد برد.



در نهایت فاجعه منا نشان داد که وارثان جدید قدرت در عربستان، نه تنها شایستگی برخورد با جریان‌های بین‌المللی را ندارند، بلکه در حوزه سیاست‌های داخلی نیز همانند برگزاری مراسم حج، با مشکلات جدی روبه‌رو هستند (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷-۱۵۲).

ساخت قدرت و حادثه منا

مراد از ساخت قدرت در این تحقیق، مراکز و کانون‌های اصلی قدرت در نظام عربستان سعودی و تأثیر آن بر فاجعه مناست. هنگامی که محمد بن عبدالوهاب دعوت خود را آغاز کرد، به سبب ناخوانی آموزه‌هایش با اندیشه اسلامی، مورد اقبال مردم نجد قرار نگرفت و به همین سبب در سال ۱۱۵۳ پیوند میان محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، امکان گسترش و رشد کمی این اندیشه را فراهم کرد (نک: علیزاده موسوی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۲۹). از این رو، همواره رشد وهابیت در سایه قدرت و استفاده از زور بوده است. در دو دوره نخست این مکتب، پیوند وهابیت با آل سعود سبب مانایی این جریان شد و در دوره سوم، انگلستان نقش اساسی را در تأسیس و رشد و گسترش دولت آل سعود در سال ۱۹۳۲ به پادشاهی عبدالعزیز برعهده گرفت (همان، ص ۳۱۱-۳۲۳). به همین سبب وهابیت از آغاز پیدایش تا به امروز همواره به زور شمشیر توانسته اهداف خود را پیش ببرد و به گفته حامد الگار، پیوند محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود در سال ۱۱۵۳، از آغاز تاکنون بیش از چهارصد هزار قربانی از جامعه اسلامی گرفته است که بیشتر آنان از اهل سنت بوده‌اند (الگار، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

در این میان، فهم رابطه میان آل سعود و آل شیخ در تحلیل نظریه سیاسی و دولت نقش کلیدی ایفا می‌کند. با توجه به تاریخ وهابیت و آل سعود، رابطه میان این دو در طول سه قرن گذشته رابطه همیاری بوده است؛ بدین معنا که وهابیت برای حکومت پادشاهی آل سعود مشروعیت ایجاد کرده و آل سعود برای وهابیت، منبع تأمین امنیت بوده است. بر این اساس، ساختار قدرت در عربستان سعودی را می‌توان بر دو پایه سیاست و دیانت تصور کرد که نماینده سیاست آن آل سعود و نماینده دیانت آن آل شیخ هستند. این ویژگی سبب شده هر دو گروه در طول زمان به یکدیگر نیازمند باشند. آل سعود برای فتوحات خود در داخل شبه‌جزیره و نیز فعالیت‌های سیاسی خود در خارج از عربستان نیازمند مشروعیت است؛ به ویژه آنکه آل سعود در طول توسعه‌طلبی‌های خود هزاران قربانی گرفته است و امروز نیز در سراسر جهان حمایت دولت عربستان از گروه‌های

تکفیری، نیازمند مشروعیت بخشی است که این نقش را پایه دیانت به عهده گرفته است. از سوی دیگر، مکتب وهابیت، مکتبی است که همواره از سوی مسلمانان انکار شده است و علمای بزرگ اسلامی به مخالفت با آن پرداخته‌اند^۱ و بنابراین، تبلیغ، گسترش و ترویج آموزه‌های آن نیازمند قدرتی سیاسی است که زمینه‌ها و بسترهای لازم را فراهم کند که این نقش را پایه سیاست به عهده دارد. گره خوردن منافع وهابیت با آل سعود سبب شده به‌رغم اختلاف‌های ماهوی بسیار میان این دو، همچنان منافع مشترک موجب تعامل نزدیک این دو رکن قدرت در جامعه عربستان شود.

این همیاری صرفاً در دوران تأسیس و تثبیت دولت آل سعود نبوده است، بلکه در دوران معاصر نیز چنین وضعیتی کاملاً دیده می‌شود. برای مثال، هنگامی که در سال ۲۰۰۳ آمریکا برای حمله به عراق خواست از سرزمین عربستان استفاده کند، بسیاری از علمای بزرگ وهابی با چنین عملی مخالف بودند و حضور مشرکان را در سرزمین توحید برای حمله به کشور مسلمان، جایز نمی‌دانستند، ولی فتوای هیئت کبار العلمای عربستان، زمینه را برای حضور آمریکایی‌ها به سرزمین عراق هموار کرد. چنین وضعیتی کاملاً در فاجعه منا نیز قابل مشاهده است.

با نگاهی به ابعاد فاجعه منا و قصور و تقصیر نظام سیاسی عربستان در ایجاد این فاجعه، بدون شک دولت عربستان مستحق نكوهش و بازخواست است؛ به‌ویژه با توجه به ماهیت این حادثه که در اثنای مراسم دینی حج و در سرزمین مقدس منا درباره افرادی در حال احرام به وقوع پیوست، بیش از هر چیز از جامعه دینی عربستان انتظار می‌رفت دولت را بازخواست و به این فاجعه غم‌بار که در حق حجاج بیت الله الحرام با آن وضعیت رقت‌بار روا داشته شده بود، اعتراض کنند، ولی به سبب همان ساختار قدرت، نه تنها به این امر اعتراضی نشد، بلکه در کمال ناباوری برای توجیه ناکارآمدی و نالایقی دولت در برگزاری مراسم حج، به توجیه شرعی و دینی این فاجعه دردناک پرداختند و این حادثه را قضا و قدر الهی خواندند و جالب آنکه علت اعتراض دیگران به دولت را حسادت و دشمنی با خاندان آل سعود برشمردند.

شیخ عبدالعزیز آل شیخ، مفتی عربستان و رئیس هیئت کبار علمای این کشور، در

۱. بخشی از آثار علمای اهل سنت ضد وهابیت در مجموعه‌ای با نام وهابیه المتطرفة؛ موسوعة نقدية از سوی دبیرخانه کنگره جریان‌های افراطی و تکفیری به چاپ رسیده است.





دیدار با محمد بن نایف بن عبدالعزیز، ولیعهد عربستان گفت: «طبق برخی آیات قرآن کریم، خداوند از میان مخلوقاتش عده‌ای را انتخاب کرده و بر دیگران برتری می‌دهد و خداوند شما را برای این کشور بزرگ که کشور حرمین شریفین است، انتخاب کرده است. اما حسودان کشور زیاد شده‌اند و به دین، رهبری، اقتصاد و اتحاد مردم آن و نعمت بزرگی که این کشور از آن برخوردار است، حسد می‌ورزند. ... شما در حادثه‌ای که رخ داده مسئول نیستید؛ چراکه تمام آنچه در اختیار و توان داشتید ارائه کردید، اما در مورد این حادثه کاری از عهده انسان بر نمی‌آید؛ چراکه قضا و قدری بوده که انسان در آن نقش نداشته و به‌رحال رخ می‌داد» (نکوبی سامانی، ۱۳۹۴، ص ۷۴-۷۵). همچنین خالد الفالح، وزیر بهداشت عربستان سعودی، در پیروی از شیخ عبدالعزیز می‌گوید: «عامل وقوع حادثه که منجر به کشته شدن صدها نفر شد، قضا و قدر الهی بوده است» (همان).

چنین رویکردی را پیش از هرگونه تحلیل اعتقادی و دینی، باید در پیوند سیاسی و استراتژیک میان آل سعود و آل شیخ جست‌وجو کرد؛ چه اینکه بر اساس سنت گذشته، هرگاه نظام آل سعود یا افعال و رفتار آن با بحران یا تهدید مشروعیت روبه‌رو شود، این پایه دیانت است که به کمک می‌شتابد و در چنین حادثه‌ای که کوتاهی دولت کاملاً آشکار است، ارائه چنین نظریه‌ای هدفی جز همان تثبیت نظام پادشاهی ندارد. بنابراین، شهادت هزاران نفر در منا، قربانی تحالف میان آل سعود و آل شیخ شد و آل سعود نه تنها در این حوزه از نظر شرعی مؤاخذه نشد، بلکه به علت سکوت علمای وهابی، حتی تاکنون دیه قربانیان منا را نیز به عهده نگرفته است. این در حالی است که در فقه حنبلی، دیه «قتیل الزحام» به عهده بیت‌المال است، ولی هیئت کبار العلمای عربستان و همچنین دیگر علمای این کشور همچنان در این عرصه سکوت کرده‌اند.

نتیجه

در ایجاد فاجعه منا و حوادث پس از آن، هرگز نباید ساخت قدرت و نظام سیاسی عربستان را نادیده گرفت. ماهیت طبقاتی نظام عربستان سبب شد در این حادثه در مراحل مختلف ایجاد، مدیریت و پیامدها، کوتاهی و قصور صورت گیرد. همچنین با توجه به ماهیت عدم پاسخ‌گویی نظام‌های پادشاهی، پس از این حادثه دولت عربستان حتی درباره تعداد واقعی قربانیان نیز پاسخ‌گو نبود و آسیب‌های مالی و روحی بازماندگان این حادثه را نادیده گرفت. از سوی دیگر، از آنجاکه رسانه‌ها در نظام‌های پادشاهی در خدمت اهداف و سیاست‌های خاندان حاکم هستند، رسانه‌های عربستان نیز به توجیه و تطهیر نظام پادشاهی عربستان

پرداختند. چنین تصور می‌شد که چنین حادثه‌ای با این ابعاد، بازتاب گسترده‌ای در جهان به‌ویژه جهان اسلام بیابد، ولی به علت سیاست تهدید و تطمیع نظام پادشاهی عربستان، دولت‌های اسلامی، حتی دولت‌هایی که اتباع آنان در این حادثه جان خود را از دست داده بودند، سکوت کردند. همچنین ماهیت حکومت‌های پادشاهی هرگز بر اساس شایسته‌سالاری نیست، بلکه وابستگی به خاندان و وراثت، نقش فرد را مشخص می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که انتقال قدرت از ملک عبدالله به ملک سلمان و کهولت سن وی و در نتیجه، واگذاری حکومت به محمد بن سلمان بی‌تجربه و همچنین اختلاف‌های میان شاهزادگان در کنترل قدرت، سبب شد افزون بر عدم کفایت وارثان جدید در مدیریت بحران‌های خارجی همچون جنگ یمن، در حوزه داخلی نیز تأثیرات خود را به همراه داشت که از آن جمله بی‌کفایتی دولت در اداره حج ۱۴۳۶ق بود. از دیگر سو، ساخت قدرت مبتنی بر دو پایه سیاست و دیانت سبب شد وهابیت با تمام قوا در دفاع از عملکرد ضعیف دولت بایستد و نه‌تنها عالمان وهابی به نقد عملکرد دولت در ائتلاف جان و مال حجاج نپردازند که برای توجیه آن به استدلال‌های غیرمنطقی همچون قضا و قدر تمسک کنند.



منابع

- ابن بشر (۱۴۰۲ق)، تاریخ نجد، تحقیق عبدالرض بن عبداللطیف بن عبدالله آل شیخ، الرياض: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز.
- الگار، حامد (۱۳۸۶)، وهابی گری، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴)، وهابیه المتطرفه؛ موسوعه تقدیه، بی جا: دبیرخانه کنگره جریان های افراطی و تکفیری.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷)، «استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۲، زمستان.
- داره ملک عبدالعزيز (۱۹۹۹م)، المملكة العربیة السعودیة فی مائة عام، الرياض: مكتبة العبيکان.
- دورغولد (۲۰۱۴م)، مملكة الكراهية، ترجمه به عربی محمد جلید، بیروت: منشورات الجمل.
- الزیانی، سلیمان (۲۰۱۵)، «قتلی و مفقودون فی حادث منی»، الصباح، ۲۰۱۵/۹/۲۶.
- عزیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۴). سلفی گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
- _____ (۱۳۸۹). موسم بیداری، تهران: نشر مشعر، چاپ دوم.
- مجموعه نویسندگان (۱۳۹۵)، خاطرات نجات یافتگان منا، تهران: پژوهشکده حج و زیارت.
- مجموعه نویسندگان (۱۳۹۵)، فاجعه منا، تهران: پژوهشکده حج و زیارت.
- نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳، پاییز.
- نصیری، عبدالله (۱۳۸۶)، آشنایی با عربستان، تهران: نشر مشعر.
- نکویی سامانی، مهدی و رحمة الله ضیایی (۱۳۹۴)، «حادثه منا و قضا و قدر الهی»، فصلنامه میقات حج، شماره ۹۳، پاییز.
- یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، مسئله شیعه در عربستان سعودی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- روزنامه عکاظ (۱۴۳۶/۱۲/۱۱)، شماره ۵۲۱۳، عربستان.
- _____ (۱۴۳۶/۱۲/۱۲)، شماره ۵۲۱۴، عربستان.





- Kechichian, Joseph(2001). *Succession in Saudi Arabia* , Palgrave macmillan.
- Toby Matthiesen, *Saudi Arabia's Uncertain Future*:
<http://www.hoover.org/research>.
- Thomas L. Friedman, "Our Radical Islamic BFF, Saudi Arabia", *New York Times*, 2 sept, 2015. Available at:
<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2244rank.html>.
- <http://www.bartarinha.ir/fa/news/199529>.
- <http://data.worldbank.org/country/saudi-arabia>.
- <http://www.yjc.ir/fa/news/39/4798242>.
- www.hajj.ir.
- http://www.nytimes.com/2015/09/02/opinion/thomas-friedman-our-radical-islamic-bff-saudi-arabia.html?_r=
- <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/01/26/1048445>
- <http://www.presstv.ir/DetailFa/2016/06/09/469688>.
- <http://eghtesadbartar.ir>.

